

تعقیب بزه و تربیت بزه‌کاران و دفاع جوامع بشری را از وظائف مشترک و امور بین‌المللی بدانند

هر قدر بین طرز فکر و روحیه ملل مختلف اختلاف باشد معینا در یک قسمت همه متفق القول میباشند و آن مبارزه بر علیه جنایات است. سیاست آتیه حقوق کیفری نباید فقط بتکمیل سیستم کیفری و رژیم زندانها بپردازد بلکه باید وظیفه مهمتری را انجام دهد و آن تهیه افراد سالم و نیرومند از نقطه نظر بدنی و اخلاقی و حمایت تمدن بشری در مقابل حملات مخربانه عوامل جنائی می باشد و چون هنوز یک سازمان بین‌المللی که بتواند وظیفه مقنن ماوراء ملی را انجام دهد وجود نداشته و از آنجائیکه تشریک مساعی دول در قسمت حقوق کیفری کامل نبوده حقوقدانهای عصر حاضر وظیفه اخلاقی مهمی نسبت بکشور خود و تمدن همگانی جامعه بشری دارند

این یکی از آمال و آرزوهای دولت آلمان است که در جنگی که برای همیشه بعالم تبهکاران اعلام میکند کلیه ملل متمدن جهان را در یک جبهه مشترک دور هم بیاورند.

دکتر علی اصغر پور همایون

زنا و سقط جنین و اعمال منافی عفت و غیره حاصل شود . . . . .

توسعه پلیس بین‌المللی در چند سال اخیر باعث بسی خوشوقتی و امید واری است تصمیمات و اقدامات کمیسیون بین‌المللی پلیس وین شایسته تقدیر و تشویق میباشد در اینقسمت باید آرزو کرد که فعالیت پلیس بین‌المللی فقط بااروپا محدود نبوده و دامنه آن بسایر نقاط جهان توسعه پیدا کند

برای بزهکار بین‌المللی باید مامورین کشف بزه بتوانند بتشریک مساعی بین‌المللی متکی باشند. در قسمت وسائل تربیت بزهکاران و دفاع جامعه کنگره برلین در ۱۹۳۰ یک سلسله پیشنهادات نموده است. متحد کردن این وسائل از مدتی قبل مورد توجه بوده. موضوع برنامه این کنگره هم همین است.

اگر سیاست بین‌المللی حقوق کیفری باید از جریانات قضائی و علمی امروز چون مجموعه مستقل و متحدی خارج شود من پیشنهاد میکنم که کنگره پیام فوری بملل متمدن دنیا فرستاده تا اصول حقوق کیفری را از جهات پلیسی و نظریات سیاسی مجزی نموده و موضوع کشف و

## قطع مرور زمان مسقط کیفر و امور خلاقی

در کدام مرحله قضائی جریان دارد و آخرین دادنامه با چه وضعیتی از نظر شخص محکوم علیه مواجه است.

این بررسی را بانوجه بانواع بزه از قبیل خلاف و جنحه کوچک و جنحه بزرگ و جنایت همواره یکسان و بطور مختصر نمیتوان انجام داد و لازم است بتفصیل در مراتب آن امعان نظر کرده و غالباً کمال دقت را ملحوظ

بحث در اینموضوع حائز اهمیت بیشتری است و

چنانکه در مقالات پیشین توضیح داده شد از اینجهت مهم و مورد توجه است که واقعه بزه مرحله سوم یعنی دوره اثبات راهم دیده و با قسی نقطه اقدام رسیده فقط چیزی که باقی مانده قطعی شدن دادنامه و اجرای آن است.

در این زمینه باید ملاحظه نمود که کیفر تعیین شده

داشت تا میزان قدر و قیمت آثار مرور زمان نسبت باسقاط کیفر معلوم گردد.

در امور خلافی که قطعی شدن دادنامه چندان اشکالی ندارد عموماً بررسی وسیع و دقیق طرف احتیاج نیست و خصوصاً در خلافی‌هایی که مطابق قانون پژوهش پذیر میباشند تا مل مختصری ایجاب میشود.

دادنامه های خلافی یا بلافاصله بعد از صدور (در مواردیکه قبل پژوهش نیستند) و یا بعد از ده روز مدت قانونی (در مواردی که قانون اجازه پژوهش داده) با قید وجود تشریفات مقدماتی باید بموقع اجرا گذارده شوند و اجرای کیفر خلاف در باره خلاف کار امری است الزامی و فوری.

با اینکه در حدود قانون کیفرهای خلافی مندرج در دادنامه های قطعی آنرا بعد از صدور و ابلاغ یا پس از پژوهش خواهی و گذشتن موعد آن در بعضی دادنامه ها لازم الاجرا خواهند بود باید دید مرور زمان مسقط کیفر چگونه از اجرای مجازات خلاف جلوگیری می کند و آیا ردع و منع آن بجه طریق ممکن است.

در این مورد ماده ۵۲ قانون کیفر همگانی قابل توجه است که می گوید « هر گاه تعقیب جرم بعمل آمده و حکم مجازات نیز صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات مزبور در امور خلافی بعد از دو سال از روز صدور بلاثر خواهد بود » - مفهوم عبارت مذکور ناظر با اهمیت موضوع و لزوم اجرای کیفر است.

چه آنکه مرحله بروز و مرحله ثبوت را متذکر شده و بعد با قید غیر مجری ماندن حکم مدت مرور زمان مسقط کیفر را دو سال اعلام میدارد.

در این حال قانون بیشتر با اجرا شدن حکم و تاکید و تسبیح آن نظر داشته و نمیخواهد با سهولت و آسانی مرور زمان مسقط کیفر مؤثر واقع شود. بدیهی است اگر غیر از این بود میبایستی مدت مرور

زمان مسقط بزه در مورد کیفر خلاف تغییر نکرده و همان یکسال باقی مانده باشد.

استنباط لزوم و فوریت اجرای کیفر از مضمون ماده مذکور نسبت به انواع سه گانه زه کلی و عمومی است.

اینکه در مورد کیفر خلاف اختصاصاً اشاره شد باین ملاحظه است که جزئی بودن موضوع خلاف به مناسبت کیفر از یک طرف (مقایسه انواع کیفرهای قانونی از حیث شدت و خفت این معنی را نشان میدهد) و شایع بودن ارتکاب آن بمناسبت کثرت از طرف دیگر (مراجعه بآمار همگانی کیفری و مقایسه شماره پرونده های خلاف و جنحه و جرایم معلوم میدارد که ارتکاب خلاف در هر روز چندین برابر جنحه و ارتکاب جنحه چند برابر جنایت انجام پذیر است یا بعبارت دیگر حد اکثر خلاف حد وسط جنحه و حد اقل جنایت واقع میشود) لزوم و فوریت اجرای کیفر را در امور خلافی بیش از سایر جرایم ایجاب مینماید.

حال که می بینیم قانون منظور از اجرای کیفر تعیین شده است و حتی الامکان مایل بجلو گیری از سرایت مرور زمان مسقط کیفر میباشد لازم است بغیر مجری ماندن دادنامه هم بررسی بعمل آید تا نسبت بطرفین قضیه نفیاً و اثباتاً مطالعه تکمیل گردد.

می دانیم که در امور خلافی بعد از صدور دادنامه گاهی به بچوجه فرصتی باقی نمیماند و زمانی بتهنائی ده روز مدت پژوهش کافی است که بقطعی شدن آن خاتمه دهد لذا تصور نمیرود که مرور زمان مسقط کیفر بتواند رخنه و فتوری احداث کرده و یا سهولت و آسانی کاری صورت داده و اجرای مجازات را از بین ببرد.

چون قانون بموضوعات خلاف بانظری توجه دارد که تأکید و اهتمام بتسریع اجرای کیفر از آن استفاده

میشود موضوع حصول قطعیت را در دادنامه‌ها هر چه ممکن است سریع قرار داده تا اجرای کیفر مصادف با سهل‌انگاری نگردد و موجباتی از قبیل بعضی تشریفات مانع اجرای حکم نباشد و باینکه موضوع خلاف بدرجه جنحه‌ها و جنایات اهمیت معنوی و اجتماعی ندارد کیفر در برابر هر عمل زودتر موجود و مجسم می‌باشد تا بمحض ارتکاب اجرای آن آولا مرتکب و ثانیا دیگران را تنبیه و آگاه نماید؛ در این صورت بسیار نادر است که حکمی با وضع طبیعی و طرز عادی مشمول مرور زمان مسقط کیفر گردد. شاید این اتفاق در مورد مرتکبین فراری، غائب مفقود الاثر و متواری یا مریض پریشانی که در حال خطر است مصداق پیدا کند.

بعلاوه در خلال مدت پژوهش نیز گاهی نسبت بپاره از احکام خلافی انصراف دست می‌دهد که ذیلاً با توجه بمقررات مربوطه و نکات لازمه قانونی مطلب را روشن مینمائیم: قانون امکان تبدیل حبس بفرامتنقیدی در امور خلافی مصوب اردیبهشت ۳۰۶ می‌گوید «حبس در امور خلافی مطلقاً قابل تبدیل بجزای نقدی است و بجزای نقدی محکوم علیه از روزی پنج تا بیست ریال تبدیل میشود و دادگاه مکلف با اجرای این دستور است» این کیفیت بخوبی مشعر است که نظر قانونگذار بازم متوجه لزوم و فوریت اجرای حکم و تسهیل پیشرفت کار کیفر بوده تالیدی الاقتضا حبس یا نقد فوراً عملی شود و مرتکب خلاف بطفره و تعلل یا باری و بهر جهت نتواند از زیر بار تحمل کیفر شانه خالی کند.

علت عمده اینست که انواع خلاف از حیث موضوع بقدری زیاد است که اگر بخواهند نسبت بهر يك مانند جنحه یا جنایت مدمات تعقیبی یا تشریفات اجرائی قرار دهند بواسطه توارد امور و تکثیر پرونده‌های خلافی مرور زمان مسقط کیفر از بازار آشفته استفاده کرده

و نخواهد گذاشت اجرای کیفرهای خلافی اکثراً وضع عادی افراد و جامعه را از حال اغتشاش و بی‌نظمی خارج کند. بعد از قانون نامبرده قانون مأمورین صالح مصوب مرداد ۳۰۹ در شق الف ماده ۴ دعاوی خلافی را جزء صلاحیت ذاتی مأمور صالح گذاشته و می‌گوید «در امور خلافی فقط در صورتی که مجازات از پنج تومان نقد یا دو روز حبس تجاوز کند قابل پژوهش است و مرجع استینافی هم در ماده ۷ قانون فوق دادگاه شهرستان حوزه مأموریت مأمور صالح پیش بینی و معین گردیده بعلاوه در ماده ۸ نیز رسیدگی پژوهشی را نسبت بمور خلافی باقید فوریت و خارج از نوبت اعلام میدارد» راجع بطرز رسیدگی دادگاه‌های خلاف هم که بدادگاه بخش موسومند عمل مشمول مقرراتی است که در دادگاه‌های بخش درجه دوم معمول به است یعنی در قانون تسریع محاکمات مصوب تیرماه ۳۰۹ قید و تصریح است که ضمناً رسیدگی‌های دادرسی خلافی نیز اختصاری میباشد از مجموع دقت‌های قانونی که بشرح فوق برمی‌آید در دادنامه‌های مربوط بکیفر خلافی از طرفی قابلیت تبدیل حبس بجزای نقدی موجب مؤثری است که حتی- المقدمور نگذارد خلاف کار فرجه و مهلتی برای استفاده از مرور زمان مسقط کیفر بدست آورد و از طرف دیگر محدود بودن بیشتر از خلاف‌ها بعدم قبول پژوهش و محدود بودن عموم آنها بعدم قبول فرجام موانع اجرای حکم را درباره خلاف کار تا حدود امکان کم کرده و راه ورود مرور زمان مسقط کیفر را بقدر کافی مسدود می‌نماید.

پس از این ملاحظات جای شبهه و تردیدی نیست که در امور خلافی خواه هنگام تعقیب مرتکب و خواه در زمان نبوت جرم و تعیین کیفر تسریع در عمل و اجرا جزء لوازم ضروری و لایتنفك امر بشمار میرود و این رویه که از نظر قانونگذار و توجیهات قانون اتخاذ گردیده

مجال نمیدهد که مرور زمان در امر خلاف پیشرفت طبیعی و سیر عادی داشته باشد.

بنابر این ممکن است بندرت در مورد کیفرهای مقطوع عوارضی که بمتهم ارتباط دارد و بتوضیح آن مختصراً مبادرت شد موجب شمول مرور زمان مسقط کیفر خلاف واقع شود و در مورد کیفرهای غیر مقطوع که قطعیت آن باستوار شدن در دادنامه های پژوهشی یا گذشتن ده روز مهلت قانونی احراز خواهد شد هیچ واسطه مانع اجرای کیفر خلاف نخواهد بود مگر آنکه غفلت مأمورین یا برائت اشتباه و یا برائت تسامح در ضمن مرور مهلت برای مدت دو سال پرونده را مسکوت و بلا اقدام گذارد یا آنکه نقل و انتقال پرونده از دادگاه خلاف بدادگاه پژوهش (اغلب بعد از انجام وظیفه مأمور صلح اتفاق بی افتد) بوسیله قاصد و پست و امثال آنها بندرت و باطرز عادی و طبیعی پرونده خلاف کار را از دسترس دادرس صلاحیت دار دور کند و برای مدتی که مرور زمان مسقط کیفر حاصل است انصراف مأمورین را تأمین نماید.

بنحو عموم نیز ممکن است بواسطه عزل دادرس دادگاه بخش و عدم انتخاب جانشین او تا آخرین روز مدت دو سال مرور زمان مستولی شده و نسبت بکلیه پرونده های خلافی اعم از آنکه منتهی بصدور دادنامه شده یا نشده باشند ایجاد اثر کند و لکن این پیش آمد دور از تصور است و شاید بهیچوجه امکان پذیر نگردد زیرا بهر حال عزل دادرس نصب جانشین او را فوراً یا با فاصله کمی ایجاب می نماید و در صورت انحلال يك دادگاه بخش هم تکلیف انجام امور آن معین میشود.

با این احوال قانون فعلی را لایحه جدید قانون کیفر همگانی تکمیل نموده و نواقص آنرا مرتفع داشته در قانون اخیر اگر چه مدت مرور زمان مسقط کیفر همان دو سال تعیین شده است اما در کلیات توسعه بیشتری

قائل گردیده و احکام و دستورهای دیگری هم اضافه نموده که قانون فعلی فاقد آنها بوده.

چنانکه گفته شد تاکنون شروع مدت مرور زمان را بعد از تعیین کیفر تاریخ صدور دادنامه دانسته و قطعیت آنرا مطابق قانون از آن تاریخ ملحوظ می داشتیم با مقررات قانون لایحه جدید تاریخ قطعیت حکم مناسبت اعتبار خواهد بود و شروع بمرور زمان از آن بیعد محسوب است و بملاوه سابقاً در مورد بزه با اشاره قانون بقطع مرور زمان عمل میشد و در مورد کیفر عمل بقطع مرور زمان مسبوق بدستور تصریحی یا تلبویحی قانون نبود و بنابر استفاده از روح و مفاد عمومی مقررات و قوانین عمل قطع مرور زمان را هم با اجرای کیفر در باره محکوم علیه معمول میداشتند در حالتیکه با مندرجات ذیل ماده ۱۵۳ لایحه قانون جدید پس از اجرای کیفر هم مرور زمان قطع و فصل و تکرار و تجدید خواهد شد.

قانون جدید ابهام و اجمال سابق را تا حدی مرتفع داشته و در این زمینه دستور نسبه صریحی اشعار میدارد که بر اثر آن اقدام بقطع مرور زمان مسقط کیفر با ملاحظه قانون و اشاره آن صورت پذیر است.

در قانون فعلی شرایط متعددی برای حصول مرور زمان مسقط کیفر پیش بینی نشده و بالتجربه مرور زمان برای اسقاط مجازات معلق بشرط نیست و حال آنکه در لایحه قانون جدید بمناسبت احتیاط و مال اندیشی شرایط چندی منظور نظر قانون نگذار بوده است که بالجمله خوب و قابل استفاده میباشد چنانکه می گوید « و اگر اجرای مجازات موکول بگذشتن مدتی یا بتحقیق شرطی بوده است مدت مرور زمان از روزی شروع میشود که آن مدت منقضی و یا آن شرط محقق شده است » هر چند در مورد کیفر خلاف فعلاً شرط تعلیق صادق نیست و در ضمن توضیح قطع مرور زمان مسقط کیفر جنبه مذکور

خواهد گردید شاید شرط مدت گاهی مفید واقع شود چون در لایحه قانون جدید حکم آثار شرایط بطور کلی بیان شده و ناظر بانواع جرائم است ذکر آن در مورد خلاف واسطه برای جلب توجه و انتباه اذهان خواهد بود تا لدی الاقتضا اشتباهی دست ندهد

ملاحظه مقررات قانون فعلی و مقایسه آن بالانچه قانون جدید مفهم این معنی است که اگر قطع مرور زمان مسقط کیفر در مورد خلاف اختصاصاً پیش بینی نشده عموماً مشمول حکم کلی است که در مورد قطع مرور زمان مسقط کیفر بنحو عام در قانون جدید مصرح می باشد و این نکته قابل دقت است که در قانون فعلی برای قطع مرور زمان مسقط کیفر ولو باجمال هم ذکر نیست و قانونگذاران فقط باین اندازه اکتفا کرده اند که اگر دادنامه غیر مجری بماند کیفر خلاف بعد از دو سال مهلت قانونی ساقط میشود بدین جهت اگر پس از صدور دادنامه محکوم علیه فرار مینمورد و بعد قبل از حلول مدت در سال دستگیر میشد مطابق اصول کلی حقوقی و قضائی مجازات رادر باره اش اجرامی کردند بدون آنکه قانون در این خصوص صریحاً دستوری داده باشد

مطابق مقررات لایحه جدید کیفر همگانی قانون اصراحت لهجه می گوید « و اگر اجرای مجازات پیش از بکنوبت قطع شود مدت مرور زمان از تاریخ آخرین قطع شروع میشود » با این وصف دیگر تردیدی نیست که اگر محکوم علیه فراری قبل از مدت دو سال دستگیر شود اجرای حکم در باره اش لازم و ضروری است و هر گاه باز هم از زندان فرار نماید با تاریخ اجرای کیفر مدت

مرور زمان از نو شروع میشود.

البته این قبیل پیش آمدها و اقدامات در مورد کیفر خلاف بطور سهل و ساده صورت پذیر نخواهد بود زیرا در زمانیکه دادنامه لازم الاجرا است اگر کیفر ببازداشت خلاف کار اجرا گردد مدت قلیل است و بیش از يك هفته حبس تکدیری در مورد مهمترین موضوع خلافی طول نخواهد کشید بنا بر این با آنکه کمی مدت محکومیت خود موجب امیدواری برای استخلاص ورهائی محکوم علیه است در ضمن اجرای کیفر قطعاً شخص زندانی بخيال فرار نمی افتد و از این راه تجدید آغاز مرور زمان پیش بینی نمیشود پس مرور زمان مسقط کیفر در امر خلاف بزمانی مربوط است که دادنامه صادر شود و بجهتی از جهات مانند فرار خلاف کار و یا عمل دیگر آنهم باختیار محکوم علیه اجرای کیفر بتعویق افتد مرور زمان فعلاً از تاریخ صدور دادنامه و بعداً مطابق قانون لایحه جدید از تاریخ قطعی شدن حکم شروع خواهد شد و وسیله قطع آن فقط اجرای کیفر است که مطابق قانون فعلی حدوث آن بیشتر بتصور نزدیک میباشد

رویه مرفته در مورد کیفرهای خلافی مرور زمان مسقط بحدت واقع شده و کمتر ایجاد اثر مینماید یا بفرض وقوع قطع آن سهل و آسان است مگر آنکه خلاف کار برای تمام مدت دو سال متواری و مجهول المکان باشد در باب قطع مرور زمان مسقط کیفر در جنبه ها و جنایات بعداً بتوضیحات لازمه مبادرت خواهد شد حسینقلی . عدالت پور

## مسئولیت شخص راجع بعمل خود

(قانون مدنی فرانسه)

حال بر این فرمول ساده دو تبصره اضافه میکنیم :

۱ - شخصی که بسبب تقصیر او خسارت وارد

گفتیم موقعی که بسبب تقصیر خود شخصی خسارتی بدیگری وارد سازد مسئول جبران آن خسارت است